



Res. article

## Reduplication of Verbs in Persian in Construction Morphology

Fatemeh Shahverdi Shahraki<sup>1</sup>, Aliyeh Kord Zafaranlu Kambuziya<sup>2✉</sup>, Mohammad Dabir Moghaddam<sup>3</sup>, Arsalan Golfam<sup>2</sup>

1- Ph.D. Student of Linguistics, faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. 2- Associate Professor of Linguistics, faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. 3- Professor of Linguistics, faculty of Persian Literature & Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Received: 2018/30/10

Accepted: 2019/13/02

### Abstract

The aim of this research is to analyze total reduplication of verbs in Persian. Reduplication in Persian is divided into total and partial reduplication. One kind of total reduplication is the repetition of the word made by *be + present verb root*. The base word can be an adjective, a noun or an adverb. When these words are reduplicated, they will make new words that are different from base in form, meaning or usage or all of them. So, they can be regarded as constructions that in comparison to the base have a different pair of form and meaning. What we mean by construction is construction in the sense suggested in Construction Grammar and Construction Morphology of Booij (2010). Two questions of the research are: 1- How can we call these kinds of reduplication a construction? 2- Are there any common characteristics among them to have a schema for them? The data is gathered from Persian Linguistics Database of Mostafa Aasi, Soxan Dictionary (2002), Persian texts and conversations by people. The method of the research is descriptive- analytic.

**Keywords:** Reduplication, construction, coercion, Construction Morphology, schema.

**Citation:** Shahverdi Shahraki, F., Kord Zafaranlu Kambuziya, A., Dabir Moghaddam, M., Golfam, A. (2019). Reduplication of Verbs in Persian in Construction Morphology. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7 (26), 73-89. (In Persian)





## دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی در رویکرد صرف ساخت

فاطمه شاهوردی شهرکی<sup>۱</sup>، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا<sup>۲</sup>، محمد دبیرمقدم<sup>۳</sup>، ارسلان گلغام<sup>۲</sup>

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. ۲- دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. ۳- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴

دریافت: ۱۳۹۷/۸/۸

## چکیده

هدف از پژوهش پیش رو، بررسی دوگان‌سازی فعل در زبان فارسی است. نوعی از دوگان‌سازی، تکرار کامل ترکیبات حاصل از ب + پایه فعل مضارع است که به صورت فعل امر، صفت، اسم یا قید کاربرد دارند و با تکرار آن‌ها، واژه جدیدی ساخته می‌شود که از نظر مقوله دستوری، معنا یا کاربرد، یا هر سه مورد نسبت به پایه متفاوت است. با توجه به اینکه این دوگان‌ساخت‌ها صورت یا معنایی متفاوت از پایه دارند، می‌توان آن‌ها را ساخت نامید. آنچه در پژوهش حاضر از ساخت مد نظر است، ساخت مطرح در چارچوب دستور ساخت (خیرت بوی، ۲۰۱۰) است. در پژوهش حاضر دوگان‌ساخت‌های حاصل از تکرار ب + پایه فعل مضارع به مثابه ساخت مطرح شده و ویژگی عمومی صوری و معنایی این دوگان‌ساخت‌ها در قالب یک طرح‌واره بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برای همه نمونه‌های این نوع دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی می‌توان طرح‌واره‌ای ترسیم کرد که دو بخش صورت و معنا دارد. در بخش معنا، شلّت و انجام کار بیش از حد معمول ویژگی کلی این ساخت است. پژوهش حاضر، بیکره‌بنیاد بوده و نمونه‌های دوگان‌ساخت در متن نوشتاری یا گفتاری تحلیل و بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: دوگان‌سازی، ساخت، سازگاری بافتی، صرف ساخت، طرح‌واره.

استناد: شاهوردی شهرکی، فاطمه؛ کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه؛ دبیرمقدم، محمد؛ گلغام، ارسلان (۱۳۹۸). دوگان‌سازی فعل در زبان

فارسی در رویکرد صرف ساخت. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۷ (۲۶)، ۷۳-۸۹.



## ۱- مقدمه

دوگان‌سازی به‌مثابه فرایندی بسیار زایا در زبان فارسی مورد توجه پژوهش‌گران و زبان‌شناسان قرار گرفته است. در این فرایند، تمام یا بخشی از واژه (ریشه، پایه یا واژه) به‌دلایل ساخت‌واژی تکرار می‌شود و واژه‌ای جدید را پدید می‌آورد (اینکلاس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۱۱۴). در زبان فارسی دوگان‌سازی انواع مختلفی دارد که می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دوگان‌سازی کامل<sup>۲</sup> و ناقص<sup>۳</sup>. نتیجه این تکرار، تأکید بر معنای واژه پایه (ذاکری، ۱۳۸۱: ۱۶؛ صفوی، ۱۳۵۸؛ دبیرمقدم و ملکی، ۱۳۹۵)، برای تعمیم واژه پایه (صفوی، ۱۳۵۸)، تقلیل‌گرایی و ناپسندبودن معنای پایه (رضایتی کیشه‌خاله و سلطانی، ۱۳۹۴)، شدت (بائر<sup>۴</sup>، ۱۹۸۸؛ دبیرمقدم و ملکی، ۱۳۹۵) و تصویرگونگی (بائر، ۱۹۸۸؛ گلفام و محی‌الدین قمشه‌ای، ۱۳۹۱) است. صورت‌هایی مانند آرام‌آرام، تق‌تق، چه‌کنم چه‌کنم دوگان‌سازی کامل نافزوده و صورت‌هایی مانند گام‌به‌گام، سرتاسر و چشم‌درچشم به شیوه دوگان‌سازی کامل افزوده ساخته شده‌اند؛ نیز صورت‌هایی مانند مز‌مز، دم‌دمی و لرز‌لرزان نمونه‌هایی از دوگان‌سازی ناقص هستند (شقایقی، ۱۳۸۹: ۹۸-۱۰۲). کلباسی (۱۳۷۱) معتقد است که فرایند دوگان‌سازی (تکرار کامل) براساس مقوله واژه پایه و واژه مکرر به شش دسته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: ۱- تکرار اسم (صفت/قید)، مانند تگه‌تگه؛ ۲- تکرار صفت یا قید، مانند پاره‌پاره؛ ۳- تکرار اسم صوت، مانند خش‌خش؛ ۴- تکرار ستاک حال فعل (اسم)، مانند غل‌غل؛ ۵- تکرار فعل امر (اسم)، مانند بگیربگیر؛ ۶- تکرار فعل التزامی پرسشی (اسم)، مانند چه‌کنم چه‌کنم. سپس اتباع را گروهی از کلمات نامیده که از دو جزء تشکیل شده‌اند، به‌طوری که یکی از آن اجزاء بدون معنی است و یا در غیر معنی اصلی خود به‌کار می‌رود. وی جزء اصلی را پایه و جزء بی معنی را تابع نامیده است.

شقایقی (۱۳۸۹) دوگان‌سازی را از نظر کامل یا ناقص بودن بررسی کرده و به ترتیب باعنوان تکرار کامل افزوده و نافزوده و تکرار ناقص پیشوندی و پسوندی نام‌گذاری می‌کند؛ بنابراین با توجه به این تقسیم‌بندی، آنچه در پژوهش حاضر بررسی می‌شود، تکرار کامل نافزوده است. تصویرگونگی در دوگان‌سازی، موضوعی است که گلفام و محی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۱) به آن پرداخته و ویژگی‌های

\* سپاس فراوان از استاد گرامی پروفیسور درک خیررتز (Dirk Geeraerts) استاد زبان‌شناسی دانشگاه لوون بلژیک که با شکیبایی، پیش‌نویس مقاله را خواندند و با دیدگاه‌های ارزشمند خود، ما را در پربارترکردن مقاله یاری رساندند.

1. S. Inkelas
2. full reduplication
3. partial reduplication
4. L. Bauer

معنایی دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را در چارچوب نظریه‌ی تصویر‌گونگی به‌طور عام و اصل تصویر‌گونگی کمیت به‌طور خاص مطالعه کرده‌اند. ایشان معتقدند مطالعات انجام‌شده درباره‌ی ویژگی‌های معنایی دوگان‌ساخت‌ها در زبان‌ها بیان‌گر ارتباط این نوع ساخت با معانی و مفاهیمی همچون کثرت، فزونی، شدت، تداوم، تکرار، کمال، تمامیت، توزیع و... است؛ سپس نتیجه می‌گیرند که رابطه‌ی صورت و معنا در دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی، مانند بیشتر زبان‌ها در چارچوب نظریه‌ی عام تصویر‌گونگی و اصل تصویر‌گونگی کمیت به‌طور خاص، تبیین‌پذیر است.

رضایتی کیشه‌خاله و سلطانی (۱۳۹۴) معتقدند که در دوگان‌سازی، پایه‌های متعلق به طبقات دستوری مختلف، طبقه‌ی دستوری خود را تغییر می‌دهند و از نظر معنایی نیز الگوها از یک تا چندین معنای مرکزی در پایه‌های مختلف ایجاد می‌کنند؛ اما کانونی‌ترین و مرکزی‌ترین معنای واژه‌های مکرر در بیشتر موارد، نوعی معنی ناپسند و تقلیل‌گرایانه و یا فزاینده است. دبیرمقدم و ملکی (۱۳۹۶) تکرار ب + پایه فعل مضارع را تکرار فعل امر نامیده و آن را زیرعنوان فرایند تکرار کامل نالفزوده معرفی کرده و مفاهیمی مانند انبوهی، تداوم، شدت، تأکید، کثرت، توزیع، تدریج، بیان حالت، بی‌نظمی، آشفتگی و... را به این گروه نسبت داده‌اند و براساس نظریه‌ی تکرار صرفی، الگوی بنیادین آن‌ها را ترسیم کرده‌اند. در این الگو، دو ساخت خواهر که مؤلفه‌های صرفی - معنایی مشابهی دارند، باهم ترکیب می‌شوند تا مؤلفه معنایی بزرگ‌تری را برای عنصر مادر به‌دست دهند. در پژوهش پیش رو، نگارندگان می‌کوشند نشان دهند که نظریه‌ی تکرار صرفی اینکلاس و زول<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) برای دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی کارآمد است. در این نوشتار، تکرار فعلی و مفاهیم ویژه آن به‌طور مشخص بررسی نشده است. همان‌گونه که بیان شد، یکی از نمونه‌های فرایند دوگان‌سازی کامل فعل، تکرار مقولات ساخته‌شده از ب + پایه فعل مضارع است که تکرار فعل امر (کلباسی، ۱۳۷۱) و صیغه‌ی مبالغه (فرشیدورد، ۱۳۸۹: ۱۷۴) نیز نامیده شده است؛ مانند بزَن بزن، بخور بخور، بپر بپر و بکوب بکوب.

مقوله پایه می‌تواند نقش اسمی داشته باشد؛ مانند بشکن در بشکن می‌زد و آواز می‌خواند (محواره روزمره)؛ همچنین می‌تواند نقش صفت یا قید داشته باشد؛ مانند واژه بخور در بچه بخور است، مشکل تغذیه ندارد (محواره روزمره)؛ و بکوب در از تهران بکوب آمده‌ام (محواره روزمره) و نیز کلمه پایه ممکن است تنها در نقش فعل امر در جملات به‌کار رود؛ مانند بپر که تنها برای خطاب به دوم‌شخص مفرد است. برای سهولت کار، صورت واژه پایه در پژوهش حاضر، براساس سنت زبان‌شناسان پیشین،

فعل امر (کلباسی، ۱۳۷۱) نامیده می‌شود؛ اما این بدان معنی نیست که بخواهیم نشان دهیم دوگان‌ساخت حاصل، از تکرار فعل امر پدید آمده است؛ همچنین منظور از معنای واژه پایه، همان معنای پیش‌فرض<sup>۱</sup> فعل است. نگارندگان قصد دارند در این پژوهش نشان دهند که در دوگان‌سازی، گاهی با تغییر صورت، معنای جدیدی خلق می‌شود که با معنای پایه متفاوت است. این تفاوت، گاه با معنای پیش‌فرض پایه تفاوت کمی دارد و گاه از معنای پیش‌فرض فاصله می‌گیرد. در این مورد می‌توان طیفی را در نظر گرفت که در آن، برخی دوگان‌ساخت‌ها از نظر معنایی کاملاً ترکیب‌پذیرند؛ برخی دیگر، ترکیب‌ناپذیری معنایی دارند و برخی نیز در میانه راه‌اند؛ همچنین معنی دوگان‌ساخت با توجه به بافتی که در آن به کار رفته، متفاوت است. این یکی از ویژگی‌های جهانی دوگان‌ساخت‌هاست که در آن‌ها انعطاف‌پذیری معنایی مشهود است.

در پژوهش حاضر، دوگان‌ساخت‌های حاصل از تکرار فعل امر با توجه به کاربردشان در متن، از نظر ارتباط صورت و معنا بررسی شده‌اند. دو پرسش مطرح‌شده در نوشتار پیش رو این است که چگونه می‌توان دوگان‌ساخت‌های حاصل از تکرار فعل امر را یک ساخت نامید و اگر چنین است، ویژگی عمومی صوری و معنایی این دوگان‌ساخت‌ها در قالب یک طرح‌واره<sup>۲</sup> چگونه خواهد بود. در پژوهش حاضر سعی بر این است که فرایند دوگان‌سازی فعل امر، هم‌زمان از دیدگاه صرفی - معنایی و واجی دیده شود. از آنجاکه نظریه صرف ساخت، ادعای نگاهی جامع‌نگر به صرف، نحو، معنی و واج‌شناسی دارد، برای تأمین هدف پژوهش، رویکردی مناسب تشخیص داده شده است؛ همچنین تاکنون هیچ پژوهشی مبنی بر بررسی دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در رویکرد صرف ساخت انجام نشده و نوشتار پیش رو، نخستین گام در راستای رسیدن به چنین هدفی است.

نوشتار پیش رو به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته و داده‌های لازم برای توصیف و تحلیل، از آثار نوشته‌شده شامل فرهنگ سخن هشت جلدی (۱۳۸۱)، فرهنگ معین (۱۳۸۱)، داستان‌ها، ترجمه‌ها و متن‌های موجود در شبکه‌های مجازی و نیز آثار غیر مکتوب از جمله گفت‌وگوی روزمره مردم و شمّ زبانی نگارندگان جمع‌آوری شده است. در نمونه‌های زبانی موجود، از هرگونه داده‌سازی مصنوعی پرهیز شده و تمامی نمونه‌ها واقعی بوده و برگرفته از متون نوشتاری و گفتاری است؛ سپس نگارندگان با توجه به شواهد موجود، تحلیل کرده‌اند که برخی دوگان‌ساخت‌های بررسی‌شده را می‌توان نوعی ساخت نامید که جفت صورت و معنای متفاوت از پایه دارند.

1. Prototypical meaning
2. schema

## ۲- مفاهیم صرف ساخت

صرف ساخت<sup>۱</sup> رویکردی صرفی است که خیرت بوی<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) مطرح کرده و مبتنی بر دستور ساخت<sup>۳</sup> گلدبرگ<sup>۴</sup> (۱۹۹۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹) است. دستور ساخت، ساخت را مفهومی انتزاعی و پایه‌ای می‌داند که صورت و معنی رابطه‌های زبانی را به هم پیوند می‌دهد. هدف صرف ساخت نیز درک بهتر رابطه بین نحو، صرف و واژگان است؛ همچنین این نظریه، قالب‌هایی را طراحی می‌کند که در تفاوت‌ها و شباهت‌های ساخت واژه لحاظ شود. درباره تحلیل ساخت واژه دو رویکرد اساسی وجود دارد: الف) رویکرد تکواژبنیاد؛ ب) رویکرد واژه‌بنیاد. صرف ساخت، نظریه‌ای واژه‌بنیاد است که در آن واژه، واحد تحلیل صرفی است.

اگر دو گروه واژه (۱) با هم مقایسه شود:

(1) buyer	buy
walker	walk
heater	heat

درمی‌یابیم که در هر ردیف، دو واژه از نظر صورت و معنا با یکدیگر متفاوت‌اند. واژه‌های سمت راست دارای توالی -er بوده و دلالت بر عامل فاعلی دارند که به کمک افعال سمت چپ بیان شده‌اند؛ بنابراین، بین واژه‌های buy و buyer رابطه جانشینی وجود دارد. این رابطه جانشینی می‌تواند در قالب ساخت صرفی درون-واژه‌ای (۲) بیان شود:

(2) [[buy]<sub>v</sub>, er]<sub>N</sub> 'one who Vs'

بنابراین در ذهن گویشور انگلیسی‌زبان، می‌توان برای گروه واژه‌هایی که در (۱) فهرست شده‌اند، طرح‌واره انتزاعی (۳) را تصور کرد:

(3) [[x]<sub>v</sub>, er]<sub>N</sub> 'one who Vs'

این طرح‌واره، تعمیمی است درباره صورت و معنای اسم‌های حاصل از فعل که در واژگان موجود است و می‌تواند برای ابداع نوواژه‌ها در زبان به کار رود؛ بنابراین، نوواژه تولیدشده، ضرورتاً به شیوه قیاس<sup>۵</sup> با واژه‌های موجود ساخته نشده، بلکه براساس طرح‌واره انتزاعی موجود در واژگان تولید می‌شود؛ به عبارتی با جایگزینی یک فعل به جای متغیر x، واژه‌سازی انجام می‌گیرد. از دیدگاه این نظریه،

---

1. Construction Morphology  
2. G. Booij  
3. Construction Grammar  
4. A. Goldberg  
5. analogy

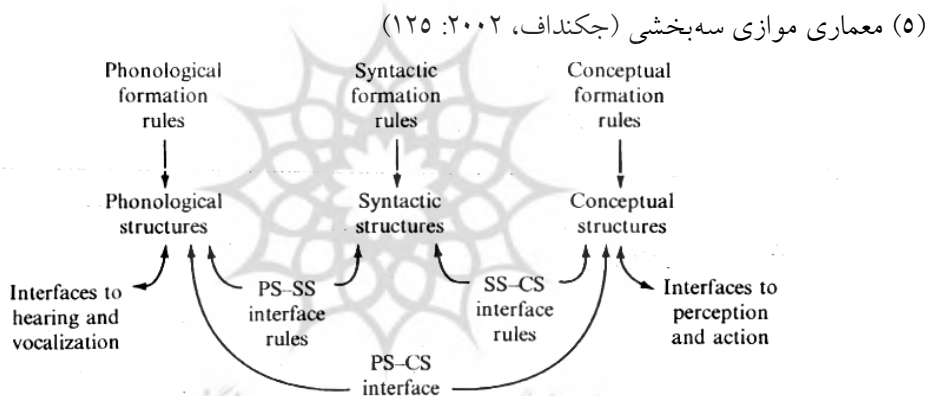
زبان‌آموزی کودک با ذخیره‌بازنمایی‌های ملموس از کاربرد زبان آغاز می‌شود؛ سپس کودک با دسته‌بندی این بازنمایی‌ها و تشخیص ویژگی‌های مشترک آن‌ها، نظام‌های انتزاعی این ساخت‌های زبانی را فرامی‌گیرد. این نظریه ادعا می‌کند که فهرست واژگان را می‌توان به صورت ساخت‌هایی بازتعبیر کرد. بوی (۲۰۱۰: ۵) با ارائه مفهوم عام از طرح‌واره، ویژگی‌های طرح‌واره‌های صرفی را برمی‌شمارد. وی بیان می‌کند که طرح‌واره، مفهومی عام در علوم شناختی است و دلالت بر اطلاعاتی برای بازنمون مفاهیم عام ذخیره‌شده در حافظه دارد و می‌تواند برای تعمیم‌های زبانی و غیر زبانی به کار رود. از نظر او، طرح‌واره‌ها در صورت ساخت: ۱- ویژگی‌های قابل پیش‌بینی واژه‌های مشتق موجود را بیان می‌کنند؛ ۲- چگونگی ساختن نوواژه‌ها را بیان می‌کنند؛ ۳- به واژگان، ساختار<sup>۱</sup> می‌دهند، زیرا واژه‌های مشتق، فهرست بدون ساختار تشکیل نمی‌دهند، بلکه در درون طرح‌واره‌های ریزتری گروه‌بندی می‌شوند. در نتیجه، این توهم از بین می‌رود که یا واژه باید با قاعده<sup>۲</sup> ساخته شود یا در واژگان، فهرست شود؛ بنابراین واژه می‌تواند با قاعده‌ای ساخته شده و در عین حال در واژگان نیز فهرست گردد. کاربرد طرح‌واره‌های ساخت‌مند با کاربرد قواعد ساخت واژه پیشنهادی از سوی ارونف<sup>۳</sup> (۱۹۷۶) شباهت‌هایی دارد. قاعده پیشنهادی ارونف که معادل طرح‌واره<sup>(۳)</sup> بوی (۲۰۱۰: ۲) است، به صورت (۴) بیان شده است:

(4)  $[x]_v \rightarrow [[x]_v, er]_N$  Semantics: 'one who Vs habitually, professionally'

شباهت‌های بین این دو دیدگاه آن است که هر دو واژه‌بنیاد هستند، بنابراین، وندها عناصر واژگانی محسوب نمی‌شوند؛ همچنین هر دو به هم‌زیستی قاعده/ طرح‌واره‌های انتزاعی و فهرست‌شدن آن‌ها در واژگان قائل‌اند. بوی (۲۰۱۰)، یکی از برتری‌های طرح‌واره بر قاعده را آن می‌داند که در قاعده وجود یک پایه<sup>۴</sup> ضروری است و سپس بر روی این پایه، عملکردهای ساخت‌واژی اعمال می‌شود؛ اما طرح‌واره‌ها افزون بر ویژگی ذکرشده در قاعده، می‌توانند تنها برون‌دادمحور باشند؛ به عبارتی درون‌داد می‌تواند شامل دو عنصر وابسته باشد که هیچ‌یک پایه نیستند؛ اما برون‌داد، یک واژه است. وی برای نشان‌دادن این موضوع، از زبان انگلیسی واژه‌های *anachron-ist* و *aut-ism* را مثال می‌زند که هر کدام دارای یک وند هستند، اما این وند، به پایه متصل نیست و هیچ‌یک از اجزای تشکیل‌دهنده واژه، پایه

1. structure  
2. rule  
3. M. Aronoff  
4. base

محسوب نمی‌شوند؛ زیرا به‌طور مستقل در زبان کاربرد ندارند و مدخل واژگانی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد؛ بنابراین، چنین طرح‌واره‌هایی برون‌داده‌محور هستند (بوی، ۲۰۱۰: ۲۷).  
 جکنداف<sup>۱</sup> (۲۰۰۲)، دلیل انتخاب انگاره‌ واژه‌بنیاد در این نظریه را یکی از مفاهیم اساسی نشانه‌سوسوری در زبان‌شناسی می‌داند که متشکل از صورت<sup>۲</sup> و معنا<sup>۳</sup> است. او بیان می‌کند که صورت، خود متشکل از ویژگی‌های واجی و واژ-نحوی است؛ بنابراین هر واژه سه نوع اطلاعات دارد که به‌صورت‌های PHON, SEM و SYN. برچسب‌دهی می‌شوند. صرف، بر هر سه وجه واژه تأثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر، صرف ساخت، به دلیل آنکه ناشی از دستور ساخت است، از معماری موازی سه‌بخشی (tripartite parallel architecture) بهره می‌گیرد. هر سطح بازنمایی، اصول و قواعد خاص خود را دارد که به‌صورت (۵) نمایش داده شده است:



بوی (۲۰۱۰) معتقد است که بهترین سند برای اثبات این نکته که واژه‌سازی با استفاده از قواعد انتزاعی یا طرح‌واره‌ها صورت می‌گیرد، مرکب‌سازی<sup>۴</sup> است. از دیدگاه او، ترکیب، یکی از زیاترین شیوه‌های واژه‌سازی در زبان‌هاست. ساختن واژه مرکب لزوماً براساس ترکیبات موجود نیست؛ بنابراین مرکب‌سازی برای به‌تصویر کشیدن خلاقیت قاعده‌مند در حوزه واژه‌سازی به‌کار می‌رود و بهترین مثال برای نشان دادن این نکته است که فرایند واژه‌سازی به‌طور کامل نمی‌تواند به شیوه قیاس<sup>۵</sup> انجام گیرد. وی عقیده دارد که کاربران زبان قادرند طرح‌واره‌های مرکب‌سازی را با درجات مختلفی از انتزاع کشف

1. R. Jackendoff  
 2. form  
 3. meaning  
 4. compounding  
 5. analogy



کنند. برای تأیید این مطلب، نمونه‌هایی از زبان هلندی<sup>۱</sup> می‌آورد، بدین صورت که در زبان هلندی در یک سوی پیوستار، واژه‌های قیاسی هستند، مانند vader-taal زبان پدری که از روی قیاس با moeder-taal زبان مادری ساخته شده است. در سوی دیگر پیوستار نیز طرح‌واره عام مرکب‌سازی بوده و به‌طور عام به این نکته اشاره دارد که مرکب‌سازی در زبان هلندی و دیگر زبان‌های شاخه ژرمنی<sup>۲</sup> از قاعده راست‌هستگی پیروی می‌کند. بوی، طرح‌واره عام مرکب‌سازی در زبان هلندی را به‌صورت (۶) رسم کرده است:

$$(6) [Xi Yj]_{YK} \longleftrightarrow [SEMj \text{ with some relation } R \text{ to } SEMi]_K$$

X و Y متغیرهایی هستند که مقوله‌های واژگانی<sup>۳</sup> را نشان می‌دهند. بین دو انتهای پیوستار، تعمیم‌های زیادی درباره زیرگروه‌های کلمه مرکب هست که بخشی از دانش زبانی کاربران محسوب می‌شود (بوی، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷)؛ همچنین بوی (۲۰۱۰: ۳۹) یکی از بهترین نمونه‌های تحلیل ساخت صرفی را پدیدآورده و اشاره به دیدگاه اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۱۴) معتقد است که به‌طور کلی دوگان‌سازی عملکردی صرفی دارد، به‌طوری‌که می‌توان آن را تکرار بخش‌هایی از آنچه موجود است و پیچیدن آن‌ها در قالب واژه‌های قاموسی<sup>۴</sup> دانست (که ساده‌ترین نمونه آن، تکرار کامل یک واژه است)؛ افزون بر این، در برخی عملیات واجی، عنصر تکرارشونده شباهت کاملی به عنصر پایه ندارد و ساخت دوگانه حاصل، معنایی را دربر دارد که از حاصل جمع معنای سازه‌های تشکیل‌دهنده، دریافت نمی‌شود؛ بلکه ساختمان خود دوگان‌ساخت، معانی ویژه‌ای را القا می‌کند که از جمله آن‌ها، معنای جمع در اسم‌ها و معنای شدت در فعل‌ها است. معنایی که دوگان‌ساخت حمل می‌کند در زبان‌های مختلف متفاوت است (بوی، ۲۰۱۰: ۳۹).

### ۳- ارائه و تحلیل داده‌ها

با توجه به آنچه در تعریف ساخت بیان شد، موارد درخور توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد می‌توان دوگان‌سازی فعل امر در زبان فارسی را نوعی ساخت تلقی کرد:

#### ۳-۱- جفت‌های صورت و معنا

برای تأیید ساخت بودن چنین ترکیباتی، در آغاز، به تعریف گلدبرگ از ساخت، توجه می‌کنیم:

1. Dutch
2. German
3. Lexical categories
4. lexeme

«C یک ساخت است اگر و تنها اگر C یک جفت صورت و معنا  $\langle F_i, S_i \rangle$  باشد به طوری که برخی از جنبه‌های  $F_i$  یا  $S_i$  را نتوان از اجزای تشکیل دهنده C یا دیگر ساخت‌های موجود پیش‌بینی نمود. منظور از F، «صورت» ترکیب و منظور از S، «معنای» آن و i نیز «یک ترکیب» است.» (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۴)

در این تعریف، سه موضوع مهم مطرح شده است:

(الف) ساخت C، صورت را با معنی جفت می‌کند.

(ب) با توجه به کنار هم قرار گرفتن صورت و معنی، ساخت، واحدی اطلاعاتی<sup>۲</sup> است، نه تنها صورتی زبانی.

(ج) ساخت، پیش‌بینی ناپذیری<sup>۳</sup> معنایی دارد؛ یعنی ویژگی‌های ساخت، چیزی بیش از ویژگی‌های تک تک واژه‌هاست. این معنای ترکیب‌ناپذیر، ویژگی بارز ساخت است (هیلپرت<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴: ۱۰). گلدبرگ (۱۹۹۵: ۴) در تعریف اولیه از ساخت، یکی از ویژگی‌های آن را پیش‌بینی ناپذیری معنایی دانسته است؛ یعنی وضعیتی که در آن، ویژگی‌های یک ترکیب، چیزی بیشتر از ویژگی‌های تک تک اجزای آن است. گاهی معنای ساخت پیش‌بینی‌ناپذیر است و گاهی صورت آن. صورت یک ساخت، در صورتی پیش‌بینی‌ناپذیر است که نمونه‌ای از یک الگوی عام زبان نباشد.

در فرایند دوگان‌سازی نیز، گاهی با تغییر صورت، معنا و صورت جدیدی خلق می‌شود که با معنا و صورت پایه متفاوت است. این تفاوت معنایی و صوری را می‌توان در بافت‌های زبانی مختلف یافت:

(۱) من که ازت پرسیدم اسبت برو هست یا نه برای همین بود (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۸۶).

(۲) برو دست‌ها را بشور و برگرد (محاورة روزمره).

(۳) در خانه آن‌ها برو برویی بود (انوری، ۱۳۸۱: ۹۴۰).

در نمونه (۱)، برو در معنی سریع و چالاک به کار رفته و نوعی صفت است. در نمونه (۲)، برو فعل امر است و به انجام عمل رفتن امر می‌کند. اگرچه این دو واژه، دو معنای متفاوت دارند، در هر دو مورد، معنای پیش‌فرض رفتن از آن‌ها دریافت می‌شود. در جمله (۳)، با تکرار صورت برو، اسمی ساخته شده که افزون بر معنای پیش‌فرض رفتن، معنای ویژه‌ای را به آن می‌افزاید که از کلیت ترکیب حاصل می‌شود و نه از حاصل جمع تک تک اجزای آن؛ بنابراین، دوگان‌ساخت حاصل، معنی تکرار، شدت،

1. aspects  
2. unit of knowledge  
3. non-predictable  
4. M. Hilpert

رفت و آمد زیاد و انجام آن کار بیش از حد معمول را به معنای پیش فرض پایه افزوده است. در پژوهش حاضر، سعی بر آن نیست که نشان داده شود بربرو از تکرار صفت حاصل شده یا تکرار فعل امر. هرچند روشن است که معنای دوگان ساخت، به معنای فعل امر نزدیک تر است. آنچه اهمیت دارد این است که صورت مکرر واژه برو، با صورت منفرد آن از نظر صوری و معنایی متفاوت است؛ در واقع، ساختمان خود دوگان ساخت، معنای تکرار و تشدید و رفت و آمد بیش از حد معمول را به معنای پیش فرض رفتن می افزاید.

(۴) باید امشب غذای بیشتری بپزیم چون همه مهمان‌ها بخور هستند (انوری، ۱۳۸۱: ۸۴۱).

(۵) غذایت را بخور کوچولوی لجباز! (جام جم آنلاین، ۱۳۹۲)

(۶) غاز طعمه این جماعت شد در همان بجهوچه بخور بخور، صدای تلفن بلند شد (جمالزاده، ۱۳۸۹: ۸).

(۷) از وقتی مدیر جدید آمده، بخور بخور کم شده (انوری، ۱۳۸۱: ۸۴۱).

در نمونه (۴)، بخور به معنای فردی است که دارای اشتیهای زیاد و پرخور است (انوری، ۱۳۸۱: ۸۴۱). در نمونه (۵)، بخور، فعل امر بوده و شخص را به عمل خوردن غذا امر می کند. در هر دو نمونه (۴) و (۵)، معنای پیش فرض واژه بخور که عمل خوردن غذا است، در معنای واژه‌ها حضور دارد. در نمونه (۶)، با تکرار صورت بخور، صورت جدیدی پدید می آید که معنای تشدید عمل خوردن، بیش از حد معمول و دسته جمعی غذا را نیز به معنای پیش فرض خوردن غذا می افزاید. در نمونه (۷)، معنای خوردن غذا از ترکیب استنباط نمی شود، بلکه از تکرار فعل، معنای کلی سوء استفاده و بیش از حق خود برداشتن حاصل شده که دچار نوعی بسط استعاری شده است. همان گونه که مشاهده می شود، در کاربرد استعاری این ترکیب نیز، به دلیل تأثیر ساخت دوگانی در کلیت معنای حاصل، همچنان مفهوم تشدید، تکرار و انجام کاری بیش از حد معمول در معنای استعاری ساخت، مشهود است.

### ۲-۳- ترکیب ناپذیری معنایی

در ترکیب‌های بکوب بکوب و بز بزن، دو واژه بکوب و بزن به کار رفته‌اند. واژه زدن به معنای آسیب رساندن، حمله کردن، دزدیدن، ضرب سگه، چیره شدن، ضربان داشتن و چسبانیدن بوده و واژه کوبیدن نیز به معنای کوفتن و له کردن است (معین، ۱۳۸۱)؛ اما از بکوب بکوب، معنای نواختن ساز، جشن و شادی و رقص و پایکوبی برداشت می شود:

(۸) یک دسته زرنا و دف، از دم صبح توی کوچه‌ها بکوب بکوب داشت (آل احمد، ۱۳۷۲: ۷۶).

و گاهی معنای قیدی باعجله و باسرعت:

(۹) با عجله راه افتادیم و بکوب‌بکوب رفتیم (انوری، ۱۳۸۱: ۱۰۰۱).

(۱۰) ای داد بیداد! مثلاً آمده بودم دنبال حوله بابام. بکوب‌بکوب از پلکان رفتم پایین. نزدیک بود پرت شوم (آل احمد، ۱۳۵۰: ۲۶).

از بزبزن، معنای درگیری، زد و خورد و کتک‌کاری دریافت می‌شود:

(۱۱) من یادم هست همیشه از صحنه‌های بزبزن بدم می‌آمد (مدرس صادقی، ۱۳۶۸: ۵۰).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تنها با مراجعه به معنای تک‌تک واژه‌های به‌کاررفته در این دوگان‌ساخت‌ها نمی‌توان معنای ترکیب را دریافت کرد، بلکه کل ترکیب، چیزی افزون بر معنای تک‌تک اجزاء دارد که قابل پیش‌بینی کامل نیست؛ اما پرسشی که مطرح می‌شود آن است که کاربر زبان چگونه معنا و کاربرد دوگان‌ساخت را با توجه به ترکیب‌ناپذیری معنایی اجزای آن تشخیص می‌دهد. پاسخ آن است که در واقع، کلیت این ساخت، نتیجه تکرار است و تکرار در دریافت معنای به‌دست‌آمده دخیل است. ساخت، کلیتی دارای ویژگی‌های صوری، معنایی و کاربردشناختی است که معنایی را با خود به‌همراه دارد. به‌نظر می‌رسد در بزبزن و بکوب‌بکوب، معنای پیش‌فرض واژه‌های منفرد مشترک در هر دو واژه بزب و بکوب، ضربه‌زدن است که با قرارگیری در ساخت دوگان‌سازی‌شده، معنای شلّت و انجام کاری بیش از حد معمول را نیز به معنای پیش‌فرض افزوده‌اند. حال، هنگامی که هریک از این دوگان‌ساخت‌ها به‌صورت برخط، در بافت زبانی و غیر زبانی ویژه‌ای قرار می‌گیرند، با آن بافت، سازگاری معنایی حاصل می‌کنند. همان‌گونه که از بکوب‌بکوب در جمله (۸)، با توجه به بافت، معنای ضربه‌زدن بر طبل و مانند آن برای شادی دریافت می‌شود، از جمله‌های (۹) و (۱۰)، ضربه‌زدن و حرکت سریع پا بر روی زمین و از جمله (۱۱)، ضربه‌زدن به یکدیگر به قصد کتک‌کاری فهمیده می‌شود. این تفاوت‌های کاربردی، جزء معنای تثبیت‌شده ساخت مکرر نبوده و ارتباطی با معنای ذاتی دوگان‌ساخت ندارد، بلکه به‌صورت برخط و با توجه به بافت زبانی و غیر زبانی موجود، شکل می‌گیرد. این پدیده را در دستور ساخت، می‌توان با عنوان اصل سازگاری بافتی<sup>۱</sup> تبیین نمود: اگر معنای یک عنصر واژگانی<sup>۲</sup> با بافت صرفی نحوی<sup>۳</sup> خود سازگار نباشد، آن بافت صرفی نحوی، معنای آن عنصر واژگانی را با عناصر معنایی موجود در ساخت<sup>۴</sup> خود سازگار می‌کند (هیلمپرت، ۲۰۱۴: ۱۷).

1. coercion  
2. lexical item  
3. morphosyntactic context  
4. structure

پس ساخت‌های موجود در بافت زبانی، بر ساخت منفرد واژه‌ها غلبه دارند و می‌توانند از میان ویژگی‌های معنایی موجود واژه‌ها، معنای سازگار با خود را انتخاب کنند. ساخت‌های موجود در بافت زبانی، همچنین می‌توانند از میان مقوله‌های دستوری متعلق به یک واژه، مقوله مورد نیاز خود را برگزینند. در زبان فارسی، بدوبدو هم اسم است و هم صفت؛ بنابراین، براساس بافت، نوع مقوله به کار رفته، مشخص می‌شود. در نمونه‌های (۱۲) و (۱۳)، براساس بافت مشخص می‌شود که مقوله بدوبدو در نقش اسمی خود به کار رفته یا در نقش قیدی:

(۱۲) امساک در خوردن... بدوبدوها را فرومی‌نشانند (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۱۵۴).

(۱۳) چند تا بچه با کیف‌های نونوار بدوبدو از کنارم گذشتند (میرصادقی، ۱۳۶۸: ۳۵۷).

در جمله (۱۲)، مقوله دستوری این ترکیب، اسم و در جمله (۱۳)، قید است؛ بنابراین بافت زبانی می‌تواند نوع مقوله دستوری و معنای واژه را از میان گزینه‌های موجود آن واژه در زبان، برگزیند. نکته قابل توجه دیگری که درباره دوگان‌ساخت‌های حاصل از تکرار ب + پایه فعل مضارع می‌توان مطرح کرد آن است که این ساخت، نوعی تکرار همسان است؛ برای نمونه، اگر بشوربشور را با شست‌وشو مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که در مورد اول، تکرار همسان یک واژه و در مورد دوم، تکرار ناهمسان مشاهده می‌شود. باوجودی که در هر دو نوع ساخت، معنای پیش‌فرض واژه‌های پایه عمل شستن است، به دلیل تفاوت صوری دو ساخت و نوع تکرار در هر یک، معنی و کاربرد این دو ساخت، با یکدیگر متفاوت است؛ به طوری که از شست‌وشو «معنای تداومی عمل شستن دریافت می‌شود، ولی معنای شدت و انجام کار بیش از حد معمول دریافت نمی‌شود. نمونه‌های (۱۴) و (۱۵) این تفاوت را نشان می‌دهند:

(۱۴) آن روزهای گذشته ... می‌گفتند از نیمه اسفند، زمان بشوربشور است و غذای حاضری خوردن و شب خسته به بستر رفتن... اما لازمه آن همه ذوق و شوق و تمیزی و بوی نونواری خانه، زحمت‌های فراوانی بود که می‌کشیدند. فعالیتی که از جمع‌آوری بساط کرسی شروع می‌شد تا شست‌وشوی ملافه‌ها و لحاف کرسی و... (عرفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۶).

(۱۵) ... اساساً ما یادمان هست هرچه به زمان بشوربشور دم عید نزدیک‌تر می‌شویم، باور بفرمایید تیراژ روزنامه‌ها بالا می‌رود. در کل ما روزنامه‌نگارها از اوایل ماه اسفند تا خود سال تحویل به دلیل ازدیاد انتشار روزنامه به نوعی دچار شوق‌زدگی و ذوق‌بالاروندگی می‌شویم و پشت سر هم مطلب می‌نویسیم. با آنکه می‌دانیم افزایش تقاضا برای چيست و این روزها شیشه‌ها دارند نفس می‌کشند؛ ولی به روی

خودمان نمی‌آوریم و... (سوادکوهی، ۱۳۹۵).

با معیار دستور ساخت، یک صورت متفاوت، معنای متفاوتی دارد و هر صورت، با یک معنا جفت می‌شود. ترکیباتی مانند شست‌وشو، گفت‌وگو و رفت و روب، به ترتیب از تکرار پایه گذشته و حال فعل‌های شستن، گفتن و رفتن حاصل شده و معنای تداومی دارند، اما معنای انجام کار بیش از حد معمول از آن‌ها دریافت نمی‌شود. در مقابل، ترکیباتی مانند بخور بخور، بشور بشور، بکوب بکوب و بز بزن که از تکرار ب + پایه فعل مضارع حاصل شده‌اند، افزون بر داشتن معنای تداوم در انجام کار، شدت و انجام کار بیش از حد معمول هم از آن‌ها دریافت می‌شود:

(۷) [شستن]: الف. صورت: پایه گذشته + پایه حال: شست‌وشو.

ب. معنی: عمل تداومی شستن.

(۸) [شستن]: الف. صورت: فعل امر + فعل امر: بشور بشور.

ب. معنی: شدت و تداوم در عمل شستن و تمیز کردن و نظافت بیش از حد معمول.

با توجه به آنچه در تعریف ساخت بیان شد، اگر معنی یک ترکیب، چیزی بیش از حاصل جمع معنی اجزای آن باشد، آن ترکیب، یک ساخت است.

### ۳-۳- محدودیت‌های واژه‌سازی

اکنون با توجه به اینکه دوگان‌سازی‌های حاصل از تکرار ب + پایه فعل مضارع را یک ساخت می‌نامیم، به کمک الگوی طرح‌واره‌های صرف ساخت، می‌توان طرح‌واره کلی (۹) را برای دوگان‌سازی‌هایی مانند بز بزن، بدو بدو، بخور بخور، بپز بپز، بکش بکش، بکش بکش، برو برو، بکوب بکوب، بگیر بگیر، بشور بشور، بساب بساب، بریز بریز، بچاپ بچاپ و موارد مشابه ترسیم کرد که از تکرار همسان ب + پایه فعل مضارع حاصل می‌شوند:

$[i]_j [N]_j \longleftrightarrow [i]_j [N]_j$  [intensive, more than usual doing]

$[i]_j [N]_j \longleftrightarrow [i]_j [N]_j$  [ب + پایه فعل مضارع] [ب + پایه فعل مضارع]

در این طرح‌واره، N مقوله دستوری واژه حاصل را نشان می‌دهد که با مقوله دستوری واژه پایه متفاوت است. معنی واژه پایه نیز با 1 و معنی واژه حاصل با j نشان داده شده است. نکته قابل توجه آن است که در این طرح‌واره، تنها فعل‌های کنشی<sup>۱</sup> شرکت دارند و فعل‌های ایستا<sup>۲</sup> مانند ببین، بشنو، بخواه

و مواردی نظیر آن‌ها به دلیل اینکه فعالیت، شدت و تداوم در آن‌ها حضور ندارد و تنها بیان‌کننده حالتی هستند، بدین‌شویه، دوگان‌سازی نمی‌شوند؛ همچنین به دلیل اینکه برخی از فعل‌ها در زبان فارسی یک جزء غیر فعلی و یک جزء فعلی دارند، تحت تأثیر این فرایند قرار نمی‌گیرند؛ هرچند کنشی باشند. فعل‌های نجات‌دادن، مطالعه‌کردن و مصاحبه‌کردن از آن جمله‌اند.

#### ۴-۳- محدودیت‌های هجایی

باوجود زیابایی نسبی این ساخت در زبان فارسی، نمی‌توان این نوع از دوگان‌سازی را از همهٔ افعال بسیط کنشی یافت؛ برای نمونه از بجنب و بخند نمی‌توان \*بجنب‌بجنب و \*بخندبخند ساخت. دلیل این امر را می‌توان در محدودیت‌های واجی در زبان فارسی جستجو کرد. با دقت در داده‌های بررسی‌شده مشخص شد که ریشهٔ فعل‌هایی که هجای پایانی آن‌ها دارای ساخت CVCC است، به شیوهٔ تکرار، ساخت جدیدی نمی‌سازند؛ زیرا توالی CVCC.C حالت بهینه در زبان فارسی نیست (کامبوزیا کرد زعفرانلو، ۱۳۸۸: ۳۰۷)؛ همچنین تنها فعل‌هایی دارای دوگان‌سازی هستند که ترکیب ب+ پایهٔ فعل مضارع آن‌ها دوهجایی است و دوگان‌سازی حاصل، بیش از چهار هجا ندارد؛ برای نمونه، شِگن دارای دوهجای CV.CVC است و با افزودن ب به آغاز آن، همچنان یک واژهٔ دوهجایی داریم که همان بشکن است و دوگان‌سازی حاصل از تکرار آن، یعنی بشکن‌بشکن نیز، بیش از چهار هجا ندارد؛ اما عکس آن صادق نیست؛ یعنی همهٔ فعل‌هایی که ستاک حال آن‌ها تک‌هجایی باشد یا به هجای CV یا CVC ختم شوند، صورت دوگان‌سازی‌شدهٔ آن‌ها در زبان فارسی دیده نمی‌شود؛ مانند واژه‌های بیا، بباف، ببوس، بباش و بخیز. هرچند چنین واژه‌هایی ممکن است در آینده، دارای ساخت مکرر شده و در زبان، رایج شوند.

از آنچه تاکنون بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که دوگان‌سازی کامل ترکیب ب+ پایهٔ فعل مضارع نوعی ساخت صرفی محسوب می‌شود؛ زیرا ترکیبات حاصل، دارای صورت و معنی متفاوت از واژهٔ پایه هستند و ویژگی‌های منحصر به فرد معنایی، دستوری و کاربردی خود را دارند.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نوعی از فرایند واژه‌سازی حاصل از دوگان‌سازی کامل ترکیب ب+ پایهٔ فعل مضارع از نظر معنا و صورت در چارچوب دستور ساخت بررسی شد. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش عبارت‌اند از:

- با توجه به بافت‌هایی که در آن‌ها دوگان‌ساخت‌های حاصل از تکرار ترکیب ب + پایه فعل مضارع به‌کار رفته بودند، مشخص شد که واژه پایه در مقایسه با واژه دوگان‌سازی‌شده، دارای جفت معنا و صورت متفاوت است. معنای کلّ ترکیب، ضرورتاً از معنای پایه به‌دست نیامده و در بافت‌های مختلف نیز انعطاف معنایی و صوری دارد. این انعطاف‌پذیری را با استفاده از اصل سازگاری بافتی در دستور ساخت تبیین می‌نمایند؛ همچنین برای همه نمونه‌های این نوع دوگان‌سازی کامل در زبان فارسی می‌توان طرح‌واره‌ای کلی ترسیم کرد. براساس این طرح‌واره، ساختمان دوگان‌ساخت، ویژگی‌های معنایی خاصی را به کلیت ترکیب، می‌افزاید.

- طرح‌واره‌ای که برای دوگان‌سازی حاصل از تکرار ترکیب ب + پایه فعل مضارع در چارچوب صرف ساخت می‌توان ارائه داد، دارای دو بخش صورت و معنا است. در بخش صورت، از افزودن پیشوند ب + پایه فعل مضارع و تکرار کامل آن، دوگان‌سازی کامل را خواهیم داشت. در بخش معنا، شدت و انجام کار بیش از حد معمول، را می‌توان ویژگی کلی این ساخت دانست که این معنای ویژه، از ساختمان خود دوگان‌ساخت دریافت می‌شود. فرض بر این است که گویشور با توجه به این طرح‌واره کلی، می‌تواند ترکیبات جدید را درک یا تولید کند؛ البته آنچه اهمیت دارد، محدودیت‌هایی است که در هر طرح‌واره وجود دارد و گویشور زبان نیز از آن آگاه است.

## منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۵۰). پنج داستان. تهران: آدینه سبز.
- (۱۳۷۲). نفرین زمین. زیر نظر شمس آل احمد. تهران: فردوس.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۶۳). روزها. جلد ۱. تهران: یزدان.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ سخن. جلد ۲. تهران: سخن.
- جام جم آنلاین (۱۳۹۲). چند روش برخورد با بچه‌های لجباز. برگرفته از: <http://jjo.ir/JdVXqQ>
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۹). کباب غاز. تهران: سخن.
- دبیرمقدم، محمد و سیما ملکی (۱۳۹۵). تحلیل صوری و معنایی فرایند تکرار در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۰ (۱۴)، ۱-۲۳.
- (۱۳۹۶). بررسی فرایند تکرار کامل در زبان فارسی: پژوهشی براساس نظریه تکرار صرفی. مجله جستارهای زبانی، ۱ (۷)، ۲۹-۵۱.
- ذاکری، مصطفی (۱۳۸۱). اتباع و مهملات در زبان فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و بهروز سلطانی (۱۳۹۴). بررسی ساخت واژه‌ای، دستوری و معنایی فرایند تکرار در



- زبان فارسی. مجله جستارهای ادبی، ۴۸ (۱۸۹)، ۸۱-۱۱۲.
- سوادکوهی، مازیار (۱۳۹۵، ۱۸ دی). راهکاری که می‌توان با آن داخل خانه رئیس جمهور را بهتر تماشا کرد. *روزنامه همدلی*، (۵۰۵)، ۱-۱۲.
- شقایق، ویدا (۱۳۸۹). مبانی صرف. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). صفوی، کوروش (۱۳۵۸). *آزادی و بند در واژگان غیر بسیط زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- عرفی‌نژاد، محمدعلی (۱۳۹۵). کسب و کارهای سکه شب عید. *روزنامه گسترش*، (۱۲۴)، ۱-۱۶.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۹). ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی. تهران: زوار.
- کامبوزیا کرد زعفرانلو، عالیه (۱۳۸۸). *واحدشناسی رویکردهای قاعده‌بنیاد*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- تقی‌زاده، صفدر (۱۳۷۲). *شکوفایی داستان کوتاه در دهه نخستین انقلاب*. تهران: علمی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان و و علیرضا محی‌الدین قمشه‌ای (۱۳۹۱). *تصویر‌گویی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی*، طبقه‌بندی معنایی. *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳ (۹)، ۱۵۳-۱۷۲.
- مدرس صادقی، جعفر (۱۳۶۸). *سفر کسری*. تهران: ایفا.
- معین، محمد (۱۳۸۱). *فرهنگ معین*. تهران: آدنا، کتاب راه نو.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۸). *جهان داستان*. تهران: نشر اشاره.

## References

- Aronoff, M. (1976). *Word Formation in Generative Grammar*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Bauer, L. (1988). *Introducing Linguistic Morphology*. Edinburgh University Press.
- Booij, G. (2010). *Construction Morphology*. Oxford University Press.
- (2005). *The Grammar of Words*. Oxford University Press.
- (2007). Construction Morphology and the lexicon. *Selected Proceedings of the 5<sup>th</sup> Décembrettes: Morphology in Toulouse, Fabio Momentermini, Gilles Boyé and Nabil Hathout*, (pp. 34-44). Somerville: Cascadilla Press.
- Goldberg, A. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: Chicago University Press.
- (2006). *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- (2009). The Nature of Generalization in Language. *Cognitive Linguistics* 20 (1), 93-127.

Hilpert, M. (2014). *Construction Grammar and its Application to English*. Edinburg University Press.

Inkelas, S. (2014). *The Interplay of Morphology and Phonology*. Oxford University Press.

----- & C. Zoll, (2005). *Reduplication: Doubling in Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.

Jackendoff, R. (2002). *Foundations of Language: Brain, Meaning, Grammar, Evolution*. Published by Oxford University Press in New York.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی